

## فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال یکم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴

### حیدری و نعمتی<sup>۱</sup>

جان. آر. پری<sup>۲</sup>

ترجمه محمدجلال ماخانی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۳۰

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۱۸

حیدری و نعمتی، یا به عبارت دیگر، امیرحیدری و نعمت اللهیه، به مخاصمات دو طرفه میان بخش‌های شهری در عصر صفوی و پس از آن در ایران گفته می‌شود. از اواخر سده ۹/۱۵م تا دهه‌های اخیر، شماری از شهرها و قصبات ایران بر اساس تقسیم محله‌های مجاور به دو گروه لحاظ می‌شده‌اند که یکی به‌عنوان حیدری‌خانه و دیگری به‌عنوان نعمتی‌خانه شناخته می‌شد. ساکنین هر محله به طرف مقابل تحقیر و اهانت‌شان را ابراز می‌داشتند و به‌طور دوره‌ای با هم برخورد و جنگ‌های عمومی داشتند. ریشه نام آن‌ها و دلایل تخالف و خصومت‌شان عموماً برای اعضای این گروه‌ها شناخته‌شده نبود. محل قرارگرفتن و ترکیب حیدری‌خانه و نعمتی‌خانه به هم بی‌ارتباط بود، به‌گونه‌ای که در برخی مناطق تا بیرون حومه شهر امتداد می‌یافت. همچنین عضویت در این گروه‌ها با وابستگی‌های فرقه‌ای، سیاسی و اجتماعی‌شان متناظر نبود.

در اوایل سال ۱۵۷۱ م سیاحی ایتالیایی<sup>۴</sup> گزارش نمود که ۹ محله تبریز (پایتخت صفویان تا سال ۱۵۵۱) میان نعمتی‌ها و حیدری‌ها بخش شده‌است که پنج محله به نعمتی‌ها و چهار محله به حیدریان تعلق دارد، او علاوه بر این می‌افزاید که این عداوت بیش از سیصد سال است که پا بر جا بوده‌است. سر ژان شاردن،<sup>۵</sup> در سده بعد، این وضعیت در تبریز را تأیید می‌کند و بیان می‌دارد که فرقه‌های مذکور «کُل

۱. این مقاله، ترجمه‌ایست از:

John R. Perry, AYDARI and NE MĀI, *Encyclopædia Iranica*, Vol. XII, Fasc. 2, pp. 70-73; an updated version is available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/haydari-and-nemati>

۲. استاد زبان و تمدن ایرانی در دانشگاه شیکاگو j-perry@uchicago.edu

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید بهشتی M.J.makhani@gmail.com

4. Charles Grey, p.224.

5. John Chardin.

ایران» را به بخش‌هایی تقسیم کرده‌اند. «شهر اصفهان به دو محله، یکی به نام جوپاره نعمت‌اللهی که رو به شرق است و دیگری به نام دارودسته حیدری‌ها که رو به سوی غرب دارد، تقسیم شده‌است... این دو سکونتگاه... در واقع دوجناح (فرقه) هستند که حد و حدود و مرز شهر را تشکیل می‌دهند»<sup>۱</sup>. در تعطیلات عمومی یکی از طرفین برای حفظ برتری خود به دیگری حمله می‌کند و در روزهای عادی کشتی‌گیران و لوطی‌های جوان<sup>۲</sup> هر دسته، برای دسته دیگر، رجزخوانی می‌کردند. گاهی اوقات درگیری‌های تمام‌عیاری با بیش از صد جنگنده در میدان اصلی یا دیگر بخش‌ها رخ می‌داد. شرکت‌کننده‌ها عموماً از طبقات پایین دست بودند و با سنگ و چوب درگیر می‌شدند که معمولاً شامل کشته‌های کم و مجروحان بسیار بود.<sup>۳</sup> این گروه‌بندی دست‌کم تا پایان دهه ۱۹۵۰ میلادی در روستاهای جلگه رودشت، در شرق اصفهان، به قوت خود باقی بود. شایان ذکر این‌که ملاکان و متنفذین این نواحی از این درگیری‌ها و مخاصمات برای بهبودی در دست‌یابی به آب یا برای بسط اقتدارشان بهره می‌بردند.<sup>۴</sup>

ژان باتیست تاورنیه<sup>۵</sup> که در قرن هفدهم می‌نوشت، این نکته را می‌افزاید که در مراسم آیینی در اصفهان هر دو گروه شرط‌های سنگینی روی گاو، خرس طعمه،<sup>۶</sup> خروس‌بازی و دیگر سرگرمی‌های عامه‌پسند می‌بستند.<sup>۷</sup> منجم شاه عباس<sup>۸</sup> نزاعی را ثبت کرده است که در سال (۱۵۴۹ م/۱۰۰۳ ه) میان حیدری‌ها و نعمت‌اللهی‌ها بنا بر دستور همایونی در میدان سعادت<sup>۹</sup> قزوین به وقوع پیوسته است، قزوین از سال ۱۵۵۵ تا ۱۵۸۸ پایتخت صفویه بود. درگیری مذکور به پیروزی دسته «میرحیدری» انجامید و نزاع دومی هم در مکانی مقدس شکل گرفت.<sup>۱۰</sup> از دیگر موارد نزاع که شاه عباس در تحریک آن‌ها نقش داشت به درگیری‌هایی می‌توان اشاره کرد که پیتر و دلاواله<sup>۱۱</sup> گزارش کرده است و برای انبساط خاطر و حظ شاه عباس بوده است.<sup>۱۲</sup> شاردن اظهار می‌کند هنگامی که شاه در اصفهان حضور نداشت، کلانتر شهر هیچ تلاشی برای جلوگیری از نزاع حیدری و نعمتی نمی‌کرد، به سبب این که منفعت درگاه او در

1. Chardin, VIII, PP. 11-13

2. Young toughs

3. Chardin, VIII, PP. 11-13

4. Mirjafari, 1979, pp154-55

5. Jean-Batiste Tavernier

6. Bear-baiting

7. Tavernier, 1679, I, p396

۸. ملا جلال‌الدین یزدی.

۹. واقع در خیابان امام خمینی فعلی.

10. Monajjem, p.131; Mirjafari, p.147

11. Pietro della Valle

12. Voyages, III, p42

نزاع آنان بود.<sup>۱</sup> در موارد دیگر، ناظران به اقدامات خونین- و گاه بیهوده- توجه داده‌اند که توسط مقامات محلی و نظامی شاه برای سرکوب درگیری‌های خودسرانه و خارج از کنترل حیدری-نعمتی‌ها صورت می‌گرفته است.<sup>۲</sup> علاوه بر این، حتی نزاعی اخیر در سال ۱۹۷۵ در اردکان فارس صورت پذیرفت.<sup>۳</sup>

با وجود چنین پدیده‌ی خشن و غیرقابل اجتنابی، حتی انشعابات حیدری-نعمتی نزد فرادستانی قابل مشاهده بود که محله‌ها یا در دیگر سکونت‌گاه‌های فرقه‌ای زندگی می‌کردند. هنگامی که شاهزاده قاجاری، مسعود میرزا ظل السلطان،<sup>۴</sup> که به تازگی در سال ۱۸۸۲ م به حکومت اصفهان منصوب شده بود، از تاریخ دسته‌بندی‌ها برحسب تقسیم شهر آگاهی یافت، با افتخار بیان داشت که سرور شما حیدری است و از آن‌جا که من یک حیدری هستم بگذارید نعمتی‌ها، به جهنم بروند.<sup>۵</sup> دشمنی و محاصره نیز می‌توانست در راستای مقاصد جدی‌تر سیاسی یا حزبی بهره‌برداری شود. در دزفول مقارن با نیمه‌دوم قرن (۱۹ م)، نزد لوطی‌های طرف مقابل، آشوب و شورش حیدری و نعمتی پذیرفته شده بود که توسط قدرت‌های منطقه‌ای رقیب در بیرون از شهر تحریک می‌شد- در این بین شیخ خزعل از نعمتی‌ها جانبداری می‌کرد و خان‌های بختیاری هم در طرف حیدری‌ها بودند.<sup>۶</sup> در اردبیل هم مقارن با انقلاب مشروطه‌خواهی (۱۹۰۶ م) دو شورای انقلابی منطقه‌ای و رقیب راه‌اندازی شد و از آن‌جایی که رئیس شورای انقلابی یا انجمن راه‌اندازی شده، توسط شورای انقلابی و استانی در تبریز برگزیده می‌شد و آن هم متعلق به رسته حیدری بود؛ دو طرف [حیدریان و نعمتیان] در نهایت در ائتلافی قبیله‌ای در خارج از شهر، در مقابل هم سنگربندی کرده و به روی هم آتش گشودند.<sup>۷</sup>

بسیاری از ناظران، اشاره کرده‌اند که منازعات حیدری و نعمتی، به طور منظم، دوره‌ای، اتفاقی، آیینی و نیز با ویژگی‌هایی مضحک رخ می‌داده است. در شیراز مقارن با ابتدای قرن ۱۹ م پنج محله از دوازده محله حیدری و پنج محله نعمتی بودند. (محله کلیمیان و آرامنه خارج از این تقسیمات بودند.) جنگ تن به تن سه یا چهار بار در سال برگزار می‌شد.<sup>۸</sup> طبق گفته‌ی وابسته سفارت انگلیس، یک بار در هفته در روز جمعه ساکنان این دو بخش (حیدریه و نعمتی) به زمینی باز در بیرون از حصارهای شهر می‌رفتند و آغاز به درگیری و نزاع با سنگ و تسمه [قلاب سنگ]، می‌کردند. البته این عمل به ندرت به جنگ کامل

1. Chardin, 171, VIII, p. 13

2. Grey, p. 224; Kampfer, pp. 110-11; Krusinski, I, p. 91

3. Mirjafari, p. 155

۴. فرزند ناصرالدین شاه.

5. Mirjafari, p. 148.

6. Floor, p. 90.

7. Kasravi, pp. 195-197.

8. Fasa I, II, p. 22.

با شمشیر و خنجر منجر می‌شد.<sup>۱</sup> خشونت و درگیری در طول تعطیلات ویژه مذهبی و گردهمایی‌ها هم دور از ذهن نبود. در مراسمات ویژه‌ای که در میانه قرن ۱۹ م به طور سالیانه در روز عید قربان در اصفهان برگزار می‌شد (مرسوم از دوره صفوی) دو دسته نقش عمده‌ای ایفا می‌کردند. در این مراسمات مچه‌داران که آن‌ها بدن حیوان را تقسیم می‌کردند سه سهم از آن را به حیدری‌ها و سه سهم از آن را به نعمتی‌ها می‌دادند. در طول مراسم، هر دسته با همراهان خود از شهرستان‌های دور و روستاها که تعدادشان بیش از یک هزار نفر بود، رژه می‌رفتند. دسته‌ها که به‌طور جداگانه از محله‌های خود متشکل شده بودند، همه در میدان اصلی به هم می‌پیوستند و هنگامی که در حال رژه بودند، به رغم حضور نیروهای کلانتر، سراسر زمین کنار رودخانه [زاینده رود] را به زمین کشتار تبدیل کردند. با وجود نگهداران و نیروهای اضافی، همیشه امکان درگیری و نزاع هنگام مواجهه دسته‌ها در تقاطع و نیز هنگام تقسیم گوشت قربانی وجود داشت، همچنین هر ساله سی تا چهل نفر زخمی و سه یا چهار نفر نیز کشته می‌شدند.<sup>۲</sup>

در تعطیلات اصلی شیعیان، یعنی در دهم محرم (عاشورا)، احساسات به واسطه عزاداران عمومیت می‌یافت و رقابت بین دو دسته در صحنه دسته‌بندی فراگیر می‌شد و نیز بسیار مشاهده شده است که آتش منازعه‌های خونین میان حیدری- نعمتی‌ها، به‌ویژه از جانب لوطی‌ها، نوحه‌ها و جوانان محله‌های رقیب، برافروخته شده است.<sup>۳</sup> منازعات حیدری و نعمتی، با وجود خونریزی‌های متناوب میان آن‌ها، از مرزهای خاصی تجاوز نمی‌کرد.<sup>۴</sup> فسایی به طور خاص تأکید می‌کند که تلفات در هنگام درگیری‌های دوره‌ای و دو طرفه منجر به تلافی جویی مستقیم نمی‌شد. بنابراین این مخاصمات، عملاً نزاع نبودند، بلکه مکانیسمی بود که به انتقام دوره‌ای و توهین‌های گذشته ارتباط داشت. هر درگیری میان حیدری‌ها و نعمتی‌ها می‌تواند به‌عنوان رویدادی هم‌زمان و گسسته لحاظ گردد، بدون توسل به توهین اجدادی برای انتقام یا بدون توسل به ایده چشم در برابر چشم. توصیف میزان درگیری‌ها در دوران متأخر سطح اندک خشونت شخصی، جایگزینی آسیب بدنی و واقعی به جای توهین‌های تشریفاتی و کار اجباری یا کودتای حساب‌شده را نشان می‌دهد. سرجان مالکوم، مشاهدات خود از ایام محرم را چنین بیان می‌کند: «آن‌ها هرچقدر هم طرف مقابل [دسته رقیب] بواسطه خانه‌هایشان آن‌ها را تحت فشار قرار

1. Watson, 1866, p. 110

2. Tahvildari, pp. 88-90; Keyvani, 1982, 259-63; see CAMEL V. SOTR-QORBANI.

3. Kaempfer, p. 111; Malcom, II, p. 429

4. Fasa I II, p. 22

دهند، خانه‌هایشان را غارت و چپاول نمی‌کنند، اما بواسطه پیروزی نماد و نشانه‌ای به صورت تبر بر هر دری می‌گذارند».

افراد درگیر در محله‌های رقیب (در نزاع و تعطیلات) بر حفظ استقلال محلات تأکید داشتند. در نهم محرم (تاسوعا)، شماری از مردان از محله‌های رقیب در اردکان یزد، در مراسم پارسازنی با یک خر و خورجین و یک جفت سنج به جمع‌آوری اعانه و غذا و پول برای روز بعد اقدام می‌کردند که اگر هر دو طرف یکدیگر را در سرحدات (محله‌ها) می‌دیدند، جنگ و درگیری اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. هر دسته از دیدن دیگر دسته در حیاط مرکزی حسینیه از روی کلک و حقه، به عنوان نقشه‌ای که در محوطه به آن پای‌بند بودند، به آن‌ها ابراز احترام می‌نمودند و با در آغوش گرفتن و بوسیدن به آن‌ها خوش‌آمد می‌گفتند.<sup>۱</sup> میان خانواده‌های حیدری و نعمتی، ازدواج هرگز منعقد نمی‌شد و برخی از حیدری‌ها اعتقاد به نجس بودن نعمتی‌ها داشتند و به حمام محله یکدیگر نمی‌رفتند. خصوصیات زشت در جهت هیولا نشان دادن مخالفان رایج بود. نعمتی‌ها اعتقاد داشتند که پسری حیدری را این‌گونه می‌توان شناخت که در هنگام ادرار کردن می‌ایستند و چند قدم حرکت می‌کنند و سپس به طور غیر ارادی، به جای اول برمی‌گردند و این کار را ادامه می‌دهند.<sup>۲</sup>

در حالی که پیروان [دسته] نعمتی نشأت گرفته از صوفی مشهور و شاعر کرمانی، سید شاه نعمت‌الله ولی (وفات ۳۱ یا ۱۴۳۰ م) بودند، پیروان [دسته] حیدریه یا میرحیدری، احتمالاً مریدان صوفی کمتر شناخته‌شده و معاصر سید شاه نعمت‌الله ولی، سلطان میر قطب‌الدین حیدر تونی، (وفات ۱۴۶۲ م) از تبریز بودند. شاه نعمت‌الله در حقیقت اهل تسنن بود. اظهار جان‌شینان او به تشیع، به اوایل سلطنت صفویه در نتیجه ازدواجی ائتلافی با سلسله (صفویه) بود. اما میرحیدر شیعه اثنی‌عشری بود. اگرچه مکاتب رازآلود و مورد احترام آن‌ها در ایران در جهتی مخالف با تسنن دو نسل پیش از برآمدن صفویان به وجود آمده بود. شاگردان هر دو شیخ بسیار زود پیروانی از ساکنین تبریز پایتخت نخست صفویان، بدست آوردند. تضاد و تخالف آن‌ها (حیدری و نعمتی) احتمالاً در مناقشه فرقه‌ای سنت و تشیع ریشه دارد. با وجود آن‌که تبریز و دیگر شهرها با حاکمیت صفویان شیعه شدند؛ افول و زوال دسته حیدریه حتی پیش از برآمدن صفویان و خروج نعمت‌اللهیه به هند، در دوره شاه عباس رخ داد. اما درگیری شهری و ازدیاد آن با پافشاری بر نزاع و ادامه یافتن (نزاع) با انگیزه نام نهادن مخاصمات بر دسته

1. Mirjafari, pp. 153-54

2. Mirjafari, p154

خودشان ادامه یافت.<sup>۱</sup> از اواخر قرن هجدهم میلادی فرقه صوفیه نعمت الهی، دوباره به ایران راه یافت که در آن زمان منطقه شهری نعمتی به طور کلی پدیده نامانوسی بود.

چندین سیاح اروپایی، نشانی از منشاء دو دستگی گزارش داده‌اند که ریشه در دو رقیبی داشت که حاکمان دنیوی بودند.<sup>۲</sup> تاورنیه، شاردن و نیز دیگران، شباهت‌هایی را برای این منازعات با درگیری‌های قرون وسطایی ایتالیا، مثل گلف‌ها<sup>۳</sup> و گیلن‌ها<sup>۴</sup> در فلورانس و کاستلانی‌ها<sup>۵</sup> و نیکولوتی‌ها<sup>۶</sup> در ونیز لحاظ کرده‌اند. بدفهمی‌های آن‌ها از وجه تسمیه‌ای ناشی می‌شود که به القاب درویشان مربوط است (سلطان، میر، شاه)؛ به طور خاص در ایران و هند در قرون میانه، پیروان عرفا و دراویش اغلب عناوین حاکمان دنیوی را به آنان داده می‌دادند. نه تنها نویسندگان اروپایی که حتی نویسندگان ایرانی ادعا کرده‌اند که شهر می‌بایست به دلخواه و حکم پادشاهان تقسیم می‌گردید<sup>۷</sup> (روش همیشگی شاه عباس). کروسینسکی همچنین اضافه می‌کند که شاه عباس سعی در بنیان نهادن دو دسته‌بندی در شهر قندهار پس از فتح آن‌جا نمود، اما این فرمان رخ نداد چرا که مغولان (گورکانیان هند) قندهار را فتح کرده بودند.

دسته‌بندی‌های مشابهی هم تحت نام‌های متفاوت گزارش شده است. کروسینسکی به رقابت گسترده میان دو دسته با نام‌های نامانوس «پلنگ و فلنگ» اشاره می‌کند. شهرهای پیرو آن یا بخش‌ها یا روستاهای نزدیک آن با تقسیم‌شان بین حیدری و نعمتی یا مشابه آن نیمه‌ها در آن زمان مانند اردبیل، تبریز، قزوین و دهات اطرافش، رشت، اصفهان، اردکان، یزد و بیرجند شناخته می‌شدند. اغلب آن‌ها مراکز مهم صفویه بودند و از آن‌جا که تهران، مرکز مهمی در ابتدای قرن نهم نبود، در این شهرها به آن اشاره‌ای نشده است. برای شهرهای شرقی می‌توان به عنوان مثال، به مشهد و کرمان اشاره کرد. هر چند دودستگی آن‌زمان در عصر پیش از صفوی ایجاد شده بود اما به نظر می‌رسد به دلیل تبدیل شدن به رسوم صفوی مجدداً این دسته‌بندی تشدید شد. از عوامل مؤثر در آن زمان شاید بتوان به احساسات مذهبی شدید شیعی و تب آن که به سرعت بر مردم تحمیل شده بود و نیز افزایش بسیج نوجه‌ها و جوانان شهری برای نمایش با شکوه عمومی و تشویق جناح‌گرایی از سوی مقامات امنیتی شهر اشاره کرد.

1. Mirjafari, pp. 137-43, 158, n17

2. Tavernier, I, p396; Chardin, II, p. 316

3. Guelphs

4. Ghibellins

5. Castellani

6. Nicolotti

7. Krusinski, I, pp. 91-93; Fasa I, II, p22

## منابع و مأخذ

- Charles Grey, tr., *Narrative of the Most Noble Vicentio D Alessandri*, in *A Narrative of Italian Travels in Persia*, Hakluyt Society Series 1, XLIX, London, 1873.
- Sir John Chardin, *Voyages de Mr. le Chevalier Chardin, en Perse, et autres lieux de l'Orient*, 10 vols., Amsterdam, 1711.
- Pietro Della Valle, *Voyages*, 8 vols., Rouen, 1745.
- Willem M. Floor, *The Political Role of the Lutis in Iran*, in Michael Bonine and Nikki Keddie, eds., *Modern Iran*, Albany, 1981.
- Engelbert Kaempfer, *Am Hofe des persischen Grosskönigs*, ed. W. Hinz, Leipzig, 1940.
- Ahmad Kasravi, *Tārik-e mašruq-e Irān*, 10th ed., Tehran, 1340 /1961.
- Tadeusz Judasz Krusinski, *The History of the Late Revolutions of Persia*, 2 vols., London, 1740.
- Sir John Malcolm, *A History of Persia*, 2 vols., London, 1829.
- Hossein Mirjafari, *The Haydari-Ni mati Conflicts in Iran*, trans. and adapted by J. R. Perry, *Iranian Studies* 12/3-4, 1979.
- [Mo'ammad] Jalil-Din Monajjem [Yazdi], *Tārik-e Abāsi*, ed. S. Vaidni, Tehran, 1366 /1987.
- John R. Perry, *Artificial Antagonism in Pre-Modern Iran: The Haydari-Ne mati Urban Factions*, in D. J. Kagay and L. J. A. Villalon, eds., *The Final Argument: The Imprint of Violence on Society in Medieval and Early Modern Europe*, Rochester, 1998.
- Idem, *Toward a theory of urban moieties: The aydariyya and Ni matiya Revisited*, *Iranian Studies* 32/1, 1999, pp. 51-70.
- Mirzā ṣayn an Ta-vild, *Jo rāfi-ye E fahā*, ed. M. Sotuda, Tehran, 1342 /1963.
- Mehdi Keyvani, *Artisans and Guild Life in the later Safavid Period*, Berlin, 1982.
- Jean-Baptiste Tavernier, *Les six voyages de Jean-Baptiste Tavernier*, 2 vols., Paris, 1679.
- Robert Watson, *A History of Persia*, London, 1866.